

انتقام ارواح

www.ketab.ir

نوری، محمد، ۱۳۲۲ -	:	سرشناسه
انتقام ارواح / نویسنده محمد نوری.	:	عنوان و نام پدیدآور
تهران: نقش قلم، ۱۳۹۸.	:	مشخصات نشر
۱۶۸ص؛ ۵/۱۴×۲۱/۲۱ م.س.	:	مشخصات ظاهری
۲۰۰۰۰ ریال 7-64-8008-978:	:	شابک
فیفا	:	وضعیت فهرست نویسی
داستان‌های فارسی -- قرن ۱۴	:	موضوع
Persian fiction -- 20th century	:	موضوع
PIR۸۳۲	:	ده بنده کنگره
۶۲/۳۸۱	:	ردیف دیویی
۵۹۲۷۲۷۳	:	شماره کتابشناسی ملی

~~انسان ارواح~~

نویسنده: محمد نوری

طرح جلد: سید ابوالحسن نوری

نوبت چاپ: اول ۱۳۹۸

چاپ: چاپ و صحافی دیجیتال زرین

قیمت: ۲۰۰۰ تومان

ISBN:978-964-8008-64-7

شایک: ۹۷۸-۹۶۴-۸۰۰۸-۶۴-۷

از مدتها پیش به ارتباط بین عشق و جواهر فکر می کردم تا اینکه با یکی از دوستانم برای دیدار و گپ زدن به کافی شاپی رفتیم. بعد از خوش و بش و از هر دری سخنی، متوجه شدم از چیزی ناراحت است، بلافاصله از من سوال کرد به نظر شما رابطه بین عشق و محبت با جواهر چیست؟

من که گیج شده بودم از او خواستم بیشتر توضیح دهد. ادامه داد: دینب با هم سرم در این زمینه بحث زیادی داشتیم که البته مثل همیشه، نتیجه ای حاصل نشد. همسرم می گفت، آیا تا به حال یک جواهر با ارزش برای من خریدهای که از من انتظار محبت کردن و عشق ورزیدن داشته باشی؟ راستش به زکر رو رفتم و از خودم پرسیدم، آیا برای محبت و عشق او باید بهایی بدهم؟ آیا باید عشق و محبت را هم مثل نان و میوه و کت و شلوار بخرم؟ پس کسانی که تاثیر هستند، هرگز کسی آنها را دوست نخواهد داشت؟

اینجا بود که من هم درگیر افکار دوستانم شدم و در فکری عمیق، غرق شدم که داشتن یا نداشتن هر دو دردسر ایجاد می کند.

برای اینکه او را به آرامش دعوت کنم، داستان واقعی دوست ثروتمندم را که برای من گفته بود، برایش بازگو کردم:

«همسر دوستم جواهرات زیادی داشت. شبها نمی توانست خوب بخوابد و هر وقت می خوابید خواب می دید که دزد آمده و در حال بردن جواهرات است. از همه بدتر اینکه در حال گلاویز شدن و زخمی کردن آنهاست. خلاصه ترس و نگرانی دائم با آنها بود. خانم اصرار زیادی می کرد که باید

کاری انجام داد، این طور که نمی‌شود. دوستم به شوخی به او می‌گوید یک راه وجود دارد و آن هم پس‌دادن و فروختن آنهاست که همسرش ناراحت می‌شود و می‌گوید راه حلی بهتر از این نداشتی؟ خلاصه تصمیم می‌گیرند که همه را در صندوق امانات بانک نگهداری کنند و تازه ماهیانه هم برای آن باید پول بدهند از همه خنده دارتر اینکه بدل تمام جواهرات را برایش ساخته بودند تا در مهمانی‌ها، با خیال راحت از آنها استفاده کنند.»

دوره به این جمله رسیدم که، چیزی را که نمی‌توانی استفاده کنی، داشتنش آن چه فرقی می‌کند؟

و اما جواب سوال شما دوست خوبم، نمی‌دانم چرا وقتی از کسی درخواست می‌کنی که یک زندگی‌ات شود، اول باید به دست او یک جعبه جواهر بدهی! او یک سنگین کند، بعد به شما جواب بله یا خیر بدهد! تو خود حدیث مصلحت‌گرایان را از این مجمل، و این چنین شد که این داستان را نوشتم. تمامی اشعار داستان، سروده‌های اینجانب می‌باشد.

بر خود لازم می‌دانم از زحمات شما، همرا مقدم و همکارانشان در تهیه این کتاب از ویرایش تا چاپ، سپاسگزاری کنم خوشحال خواهم شد اگر شما خوانندگان عزیز مرا در کاستیهای این داستان باری فرمایید

محمد نوری